کد خبر: ۴۰۲۲۵۹
دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۱ ۲۰:۰۲

جزئیات ماموریت مدیران بازداشت شده ۳ کانال تلگرامی

دستگیری ادمین‌های کانال‌های «نیمه‌محرمانه»، «سرائر» و « سایه‌نویس» بهانه خوبی است تا نگاهی به محتوای این کانال‌ها بیاندازیم و مشخص کنیم این کانالها کدام افراد و ساختارها را مورد هدف قرار دادند و نیتشان از چنین محتوایی چه بوده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، پنج‌شنبه گذشته خبر دستگیری ادمین‌های ۳ کانال تلگرامی «نیمه محرمانه»، « سرائر» و «سایه‌نویس» در پایگاه «گرداب» منتشر شد.

«گرداب» در توضیح عملکرد افراد دستگیر شده و کانالهای مرتبط‌شان این‌گونه توضیح داد: «افراد بازداشت شده درصدد بودند از طریق انتشار اسناد طبقه بندی شده، اعتماد بخشی از مخاطبین را کسب کرده و سپس با انتشار اخبار گزینشی و کذب، در میان مسئولین کشور ایجاد اختلاف نمایند.»

کدام نهادها مورد هجمه این کانالها قرار گرفتند؟

اول: دفتر رهبرانقلاب

یکی از راهبردهای اصلی این کانالها القاء تقابل و اختلاف میان رویکردهای دفتر رهبرانقلاب با خود رهبری بود. این رویکرد با انتشار اخبار کذبی اتفاق می‌افتاد که می‌توانست باعث القا تشکیک و شبهه در مخاطب شود.

این کانالها ۳ محور اصلی را در تخریب رهبرانقلاب و دفتر رهبری در پیش گرفته بودند: ۱- القای سانسور رهبرانقلاب توسط دفتر رهبری ۲-انتشار اخبار دروغ از رهبرانقلاب و دفتر رهبری ۳-القای دخالت‌های نابجا توسط اعضای دفتر رهبرانقلاب در مدیریت کشور

دوم: هیأت دولت و دولتمردان

رویکرد مقابله با سیاست‌های دولت و القای اختلاف میان مسوولین دولتی و مردم از خطوط رسانه‌ای این کانالهای تلگرامی بود. این کانالها از سوی دیگر تلاش داشتند با انتشار اخبار کذب، مسوولان دولتی را بی‌کفایت یا در تقابل یکدیگر نشان دهند و اختلافاتشان را بزرگ جلوه دهند. در تعداد زیادی از پست‌های این رسانه‌ها بصورت مدوام از تغییرات احتمالی دولت یا اختلافات درونی دولت سخن گفته می‌شد که می‌توانست یک مدیر را نسبت به ثبات مدیریتی خود دچار تردید کند.

سوم: مجلس شورای اسلامی

رئیس مجلس، و نمایندگان مردم در خانه ملت نیز از تهمت‌ها و دروغ‌های این کانالها در امان نبودند. شخص قالیباف یا سایر نمایندگان مجلس هم با اسم مشخص تحت ضربه این کانالها بودند. یکی از راهبردهای اصلی این رسانه‌ها برای ضربه زدن به نمایندگان مجلس انتشار اخبار دروغ مبنی بر مواضع خاص در جلسات غیر علنی بود. این کانالها با انتشار مطالبی ادعا می‌کردند از جلسات غیر علنی مجلس مطلع هستند و گاهی با انتشار گزینشی محتوای این جلسات افکار عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دادند.

چهارم: شهرداری تهران

شایعه‌سازی و بی‌ثبات نشان دادن وضعیت شهرداری تهران هم یکی دیگر از اهداف جدی این کانالها بود. یکی از پر ضرب‌ترین تولیدات این کانالها حمله به شخص علیرضا زاکانی بود. حاشیه‌سازی‌های غیر واقعی و القای جابجایی‌های مکرر از سوی این رسانه‌های به عنوان محور عملیاتی حمله به شهرداری تهران بوده است.

از طرفی ساختار شهرداری‌ها هم به نحوی است که شوراهای شهر دائما در حال بحث و تبادل نظر درباره موضوعات مختلف هستند و این ساختار زمینه مساعدی برای شکل دادن به اختلافات و تعارضات ایجاد می‌کند. این کانالها از همین بستر بیشترین سواستفاده را کردند و با انتشار برخی شایعات جرقه سوظن‌ها و بدبینی‌ها را در مجموعه شهرداری تهران زدند.

در ادامه این گزارش توضیح داده می شود که علاوه بر تسویه حساب‌های سیاسی یکی از انگیزه‌های جدی این کانالها مسئله مالی بود و یکی از دلایل عمده‌ای که باعث می‌شد نهادهایی مانند شهرداری را زیر ضربه بروند انگیزه‌های مالی بوده است.

سازمان تبلیغات، رسانه‌های جبهه انقلاب، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و حتی چهره‌ها و سلیبریتی‌های خاص مانند رائفی‌پور و ... هم از دروغ‌ها، تهمت‌ها و انتشار گزینشی اخبار محرمانه این کانالها در امان نبودند.

راهبرد همان روند همیشگی بود: دروغ‌گویی، انتشار گزینشی اخبار محرمانه و در هم آمیختن راست و دروغی که می‌تواند مخاطب را جهت‌دهی کند.

انگیزه این کانالها چه بود؟

چندین حالت قابل تصور است:

اول: کنترل مدیران کشور: این نگاه کاملا خوش‌بینانه است. با این حال پیش فرض چنین هدفی این است که مدیران کشور به جهت تاثیرپذیری شدید از فضای رسانه قابلیت مدیریت شدن از طریق رسانه‌ها را دارند. پس اگر یک رسانه اخبار جهت‌داری را از سازمان و وزارتخانه خاصی منتشر کند می‌تواند از برخی تصمیمات ممانعت کند و مدیران آن نهاد را برای اتخاذ تصمیمی دیگر ترغیب کند.

ممکن است برخی چنین رویکردی را درست بدانند اما مسئله اینجاست که ابزار چنین هدفی، غلط است. این همان روشی است که ماکیاول پیشنهاد می‌دهد؛ دستورالعملی که می‌گوید اهداف درست را می‌توان با هر ابزاری به دست آورد. نتیجه چنین رویکردی منجر به جنایت می‌شود. دروغ بستن به افراد و نهادها و افشای اسرار نظام و ... بخشی از تخلفاتی است که این رسانه‌ها به آن مرتکب می‌شوند. از آفات دیگر آن تاثیر پذیر ساختن مدیران کشور از فضاسازی نادرست و دروغ‌های رسانه‌ای است.

دوم: تسویه حسابهای سیاسی: تحلیل محتوای بسیاری از این کانالها نشان می‌دهد تخریب اشخاص و برخی نهادها در دستور کار مستمر این کانالها بوده است. فارغ از اینکه این شخص یا این جریان در کدام ارگان مشغول به فعالیت است همیشه هدف این کانالها بوده است.

این روند تا جایی ادامه پیدا می‌کند تا یک فرد یا یک جریان را به انفعال بکشاند و در یک موضوع خاص یا تداوم یک حرکت باز دارد.

سوم: پول: پروژه‌بگیرانی که در فضای توییتر و فضای مجازی پس از ایجاد یک فضای تخریبی و سیاه از یک نهاد یا یک مدیر می‌توانستند آنها را مجاب کنند تا برای تطهیر خودشان هزینه کنند چنین رویکردی را دنبال می‌کردند. محتوای این کانالها نشان می‌دهد یکی از اهداف ثابت این رسانه‌ها تحت ضربه بردن نهادهای خاصی بود که از قضا تمکن مالی خوبی دارند. مثلا برخی وزارت‌خانه‌ها مانند وزارت کار و رفاه یا وزارتخانه نفت یا شهرداری‌ها و بانکها.

البته نگاه بدبینانه‌ای هم وجود دارد که چنین رویکردهایی ناشی از طراحی دشمن باشد که اگرچه در این مورد خاص احتمال آن پایین است اما لازم است در این خصوص نهادهای امنیتی احتمال نفوذ را بررسی نمایند.

نتیجه این رویکردها چه می‌شود؟

اخبار دروغ، تهمت‌ها یا درز اطلاعات ناقص در درجه اول باعث بی‌اعتبار شدن نهادهای حاکمیتی و مدیران بالادستی نظام جمهوری اسلامی می‌شود. مردم به مرور نسبت به نظام بدبین می‌شوند. القا رقابت برای به دست آوردن پست و مقام‌ها هم هیچ آبرویی برای نظام و انقلاب میان مردم نخواهد گذاشت.

به طور طبیعی نفوذ شایعات در میان مردم هم منجر به ایجاد اختلاف میان خود مسوولین می‌شود. مدیران نسبت به یکدیگر بدبین می‌شوند و اعتماد میان خود آنها به زوال می‌رود. کار اجرایی کشور هم آسیب می‌بیند چرا که هر کاری در ساختار نیازمند هماهنگی است و این هماهنگی در درجه اول نیاز به یک اعتماد و همدلی است.

مسوولین هم به مرور رسانه‌زده می‌شوند. مدیران کشور به جای آنکه اخبار دقیق و درست را دنبال کنند تصور می‌کنند این شایعات اصل ماجرا است و باید به این شایعات بها داد. همین می‌شود که مدیران هم برای کنترل شایعات دست به دامان پروژه‌بگیران بی‌تقوا می‌شوند و این چرخه معیوب ادامه پیدا می‌کند.